

(- خونی، ص ۲۷۷؛ معرفت، ج ۲، ص ۲۷۷). در این صورت، تمیز آیات ناسخ از منسوخ بر عهده سنت است. مثلاً آیه ۲۴۰ سوره بقره با آیه ۲۳۴ همان سوره و آیه ۱۲ سوره نساء نسخ شده است (سیوطی، ج ۱، ص ۵۷۳؛ حرعاملی، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۹؛ حویزی، ج ۱، ص ۲۴۰). همچنین آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نساء که با آیه ۲ سوره نور نسخ شده است (عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ طبرسی، ج ۳، ص ۳۴؛ حویزی، ج ۱، ص ۴۵۶).

منابع: علاوه بر قرآن؛ محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، [بی‌نا]؛ ابن تیمیّه، مقدّمه فی اصول التفسیر، بیروت؛ دار مکتبه الحیاه، [بی‌نا]؛ ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، استنبول ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ ابن خلدون؛ ابن سعد؛ ابن عربی، احکام القرآن، چاپ علی محمد بجاری، حلب ۱۳۷۶-۱۳۷۸/۱۹۵۷-۱۹۵۹؛ محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح البخاری، استنبول ۱۲۰۱/۱۹۸۱؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت؛ دار المعرفه، [بی‌نا]؛ حر عاملی؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، کتاب تفسیر نور الثقلین، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۳-۱۳۸۵؛ ابوالقاسم خونی، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۸۵/۱۴۰۸؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، [قاهره ۱۹۶۷]، چاپ افت ۱۳۶۳ ش؛ زین الدین بن علی شهیدانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۹؛ محمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، تهران ۱۳۵۰ ش؛ همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴/۱۹۷۱-۱۹۷۴؛ طبرسی، جامع؛ طوسی؛ محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۰-۱۳۸۱، چاپ افت تهران [بی‌نا]؛ مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ محمدباقر بهبودی، چاپ افت تهران ۱۳۸۴-۱۳۸۵؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، قاهره [بی‌نا]، چاپ افت تهران [بی‌نا]؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت؛ دارالفکر، [بی‌نا]؛ محمدسعید منصور، منزلة الشّنة من الکتاب و اثرها فی الفروع الفقّهیة، قاهره ۱۴۱۳/۱۹۹۳؛ محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، قم ۱۴۱۱-۱۴۱۲.

/ محمدعلی مهدوی راد /

۳) تفسیر اهل بیت. امامان شیعه مطالبی در تفسیر قرآن گفته‌اند که در آثار اصحاب و شاگردانشان به صورت مدوّن یا ضمن مباحث دیگر درج شده است. بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل، تبیین قرآن وظیفه پیامبر اکرم و پس از رحلت ایشان، طبق حدیث متواتر ثقلین^۵، بر عهده اهل بیت آن حضرت است. به اعتقاد شیعیان، پیامبر بر مرجعیت دینی و علمی اهل بیت خود تصریح کرده و تمسک به آنان را لازم شمرده است (- خونی، ص ۳۹۷-۳۹۸). از همین روست که رجوع نکردن به احادیث

الاهی می‌گیرد، فراوان است، بویژه اگر احادیث نبوی منقول از طریق اهل بیت را نیز بیفزاییم.

گفتنی است که سنت پیامبر (قول، فعل و تقریر) نیز می‌تواند در تفسیر قرآن کریم به کار آید و مفاهیم و احکام آن را روشن سازد. بر این پایه می‌توان تفسیر پیامبر را به گونه‌های متعددی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

تبیین مجمل. بسیاری از احکام وارد شده در کتاب الاهی معنایی مجمل دارند که تفصیل و بیان آنها بر عهده سنت گذاشته شده است. در بخشهای متعدد فقه نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد (برای نمونه سخنان فقیهان در تفسیر واژه‌های قرآنی چون صلوة، حج، زکوة و بیع - شهید ثانی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸، ۳۵۶-۳۵۵، ج ۲، ص ۷-۶، ۱۱۹-۱۲۰، ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ محمدسعید منصور، ص ۳۶۵ به بعد).
تخصیص عام. در قرآن احکامی وجود دارد که تخصیص آنها در سنت بیان شده است، چنانکه فقیهان، در برخی موارد، عموماً احکام قرآن را با روایتهایی از سنت نبوی تخصیص زده‌اند (- ابن عربی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ فاضل مقداد، ج ۲، ص ۳۴۱؛ شهید ثانی، ج ۹، ص ۲۱۴).

تقیید اطلاق. آیات متعددی در قرآن هست که حکم آنها مطلق است (برای نمونه - نساء: ۹۳؛ انعام: ۸۲؛ مائده: ۳۸)، اما سنت، اطلاق آنها را تقیید زده است (طبرسی، ج ۷، ص ۱۶۸؛ عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ طوسی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ قرطبی، ج ۷، ص ۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۰-۱۳۹۴، ج ۵، ص ۳۲۹).

توضیح مفاهیم شرعی. قرآن به زبان عربی است و مردم عرب با آن کاملاً آشنا بوده‌اند؛ با اینهمه، در قرآن واژه‌هایی یافت می‌شود که در فرهنگ قرآنی، معنایی تازه پیدا کرده‌اند و توضیح و تفسیر آنها جز از راه سنت، میسر نیست. علاوه بر روایتهای پیشین نبوی در باب واژه‌های صلوة و حج و زکوة، شواهد تاریخی و روایی فراوانی وجود دارد که در منابع اهل سنت و شیعه ذکر شده است، مثلاً در باب واژه «الشّایحون» (روزه‌داران؛ توبه: ۱۱۲) - حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۳۳۵؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۸۱؛ حویزی، ج ۲، ص ۲۷۱) و عبارت «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) - طبرسی، ج ۴، ص ۱۱-۱۲؛ سیوطی، ج ۲، ص ۵۶؛ حویزی، ج ۱، ص ۳۷۲).

تفصیل احکام قرآن. در قرآن آیاتی وجود دارد که در آنها تنها به ذکر اصل تشریع اکتفا شده، اما سنت بیان جزئیات آن را بر عهده گرفته است (- شهید ثانی، ج ۱۴، ص ۳۶۲-۳۶۳).

بیان ناسخ و منسوخ. گرچه برخی منکر وجود نسخ در قرآن شده‌اند، برخی دیگر وجود نسخ در قرآن را منکر نیستند، اما شمار آیات منسوخ را بسیار اندک می‌دانند

پیامبر و اهل بیت، که بیان تفصیلی کلیات آیات قرآن است، نوعی تفسیر به رأی محسوب می‌شود (همان، ص ۳۹۷). از نظر شیعه، سخن امامان حکم سخن پیامبر را دارد و به شرط رعایت موازین و ملاکهای گزینش حدیث و استواری متن آن، احادیث ائمه دارای همان منزلت احادیث پیامبر است (طوسی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۸۶-۸۷). به مقتضای مضمون روایتی که شیخ مفید (ص ۴۲) از امام باقر آورده، ریشه گفته‌های ایشان به پیامبر و در نهایت به خداوند می‌رسد. در بیان امام صادق نیز میراث علمی ائمه برگرفته از پیامبر است (کلینی، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳).

در جایی دیگر امام پنجم، ائمه اطهار را وارث علم پیامبران می‌داند (همان، ص ۲۳۱) و براساس آن، چون سخن استوار و هدایت‌آفرین در نزد آنهاست، مردم به هنگام نیاز باید به آنها مراجعه کنند (کوفی، ص ۲۵۷-۲۵۸). بنابه سخن امام صادق (ع عیاشی، ج ۱، ص ۹۳)، ائمه اطهار، همانند علی علیه‌السلام، بر تفسیر قرآن احاطه کامل دارند. پیوند محکم میان حدیث ائمه و حدیث پیامبر، بویژه با توجه به روایتی از امام علی (همان، ج ۱، ص ۹۱-۹۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵)، روشن می‌شود. براساس این روایت، پیامبر تأویل و تفسیر آیات قرآن، از جمله عام و خاص، محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ، را به امام علی آموخت. حجیت و اعتبار سخنان ائمه در تفسیر، دلایل قرآنی و حدیثی دارد. براساس آیه تطهیر، ساحت اهل بیت از انواع پلیدیهای گفتاری و کرداری می‌راست که نتیجه منطقی آن، کامل بودن سخنان آنان است (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ تطهیر، آیه). بنابر چندین حدیث، اهل بیت از مصادیق مسلم اهل ذکرند (حسکانی، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۷). از این جهت ضرورت پرسش از اهل ذکر، که در آیه ۴۳ نحل بر آن تأکید شده، بدیهی است و در نتیجه، احادیث منقول از آنان از حجیت برخوردار است (طباطبائی، ذیل نحل: ۴۳).

سخنان نقل شده از امامان شیعه درباره آیات قرآن، بیشتر در حوزه تفسیر محتوایی و مفهومی آیات است اما این سخن به این معنا نیست که آنان به شرح الفاظ یا بیان لغوی کلمات و آیات قرآن اهتمام نداشته‌اند (ع عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳۹)، بلکه به این معناست که قرآن به لحاظ داشتن وجوه گوناگون، تفسیر یا تأویلهای متفاوت را بر می‌تابد. بنابراین، به منظور ممانعت از تحریف محتوایی و مفهومی قرآن، ائمه اهتمام اصلی خود را به تفسیر محتوایی و مفهومی قرآن و ارشاد امت و عالمان به چگونگی بهره‌گیری از آن معطوف کردند (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ معرفت، ۱۴۱۸-۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۶۹). برخی گزارشهای مرتبط با تاریخ قرآن،

حکایت از وجود مصحفی به نام امام علی دارد. امام علی علیه‌السلام، که از مفسران بزرگ و داناترین صحابه از نظر وقوف و معرفت بر تنزیل و تأویل قرآن است (حسکانی، ج ۱، ص ۳۹، ۴۷-۵۰)، در این مصحف پس از جمع کردن آیات و تدوین آنها براساس ترتیب نزول، تأویل و تفسیر قرآن و از جمله آیات ناسخ و منسوخ را بیان کرده است (همان، ج ۱، ص ۳۶-۳۸؛ مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰). علاوه بر این، در نهج البلاغه^۵ بیانات فراوانی وجود دارد که به طور صریح یا ضمنی ناظر به تفسیر آیات قرآن است (برای آگاهی بیشتر از این قبیل موارد - مصطفوی، ص ۳۹-۱۵۰).

پس از امام علی، دیگر امامان با روش تفسیری قرآن به قرآن و ضمن اعتقاد به اینکه واژگان و آیات قرآن دارای مفاهیم عمیق و باطنی‌اند (صفار قمی، ص ۱۹۶)، به تفسیر آن پرداختند.

امام حسن و امام حسین علیهماالسلام صاحب مکتب تفسیری خاصی نبودند اما بر مبنای برخی روایات، آیهانی را تفسیر کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۰، ص ۱۳۱؛ عمادالدین طبری، ص ۲۴۰-۲۴۱).

براساس اشارات برخی متون تاریخی می‌توان به تلاش امام سجاد علیه‌السلام در تفسیر آیات قرآن، بویژه در مدرسه مدینه، پی برد. صحیفه سجادیه در کنار دیگر دعاها، آن حضرت، در واقع نوعی تفسیر و تبیین اشارات قرآن محسوب می‌شود. اقتباسها، اشارها، استشهادها و به کارگیری آیات الهی در این مجموعه بسیار است (ص ۱۴۱، ۱۴۷، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۵). تفسیر «عباد صالح» در دعای چهل و چهارم (ص ۲۸۲-۲۹۳)، به مناسبت حلول ماه رمضان، با استناد به آیات قرآن، نمونه‌ای از این موارد است. از امام سجاد درباره فضل قرآن (کلینی، ج ۲، ص ۶۰۵، ۶۰۹، ۶۱۲) و شأن نزول برخی آیات (کوفی، ص ۱۲۵، ۱۵۳-۱۵۹، ۱۶۰، ۳۶۶) احادیثی نقل شده است و ایشان در تأویل برخی آیات، ائمه اطهار را مصداق یا تأویل آن آیات دانسته‌اند (کوفی، ص ۳۱۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۹۸؛ حسکانی، ج ۱، ص ۱۳۰).

ابوالجارود زیادبن منذر، از اصحاب امام باقر علیه‌السلام، روایات تفسیری آن حضرت را گردآوری کرده است (ابن ندیم، ص ۵۹؛ نیز - الباقر، امام محمدبن علی). اقوال تفسیری امام بیشتر ناظر است به توضیح مشکلات یا بیان واژگان قرآنی با کمک خود آیات - که در حقیقت نوعی روش تفسیری قرآن به قرآن است (برای نمونه - ع عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰) - یا تأویل آیات به آنچه درباره ائمه اطهار رخ خواهد داد (برای نمونه - ع عیاشی، ج ۳، ص ۳۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲). همچنین، در مواردی ایشان به بیان آیات ناسخ و منسوخ و تفسیر

حسن عسکری^۵، تفسیر علی بن ابراهیم قمی^۶ (زنده در ۳۰۷)، تفسیر فرات کوفی^۷ و تفسیر عیاشی^۸. همانگونه که طبرسی اشاره کرده (ج ۱، ص ۷۵)، تفاسیر امامی قبل از شیخ طوسی، روایی و محدود به گردآوری روایات اهل بیت بوده است.

یکی از حوزه‌های مورد علاقه اصحاب ائمه گردآوری روایات تفسیری ناظر به شأن نزول آیات در حق اهل بیت است. محمدرضا حسینی در مقدمه تفسیر الجبیری (ص ۱۴۶-۱۵۲) به نام برخی از این آثار اشاره کرده است. قدیمترین اثر موجود از این دست، کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، نگاشته حسین بن حکم جبیری (متوفی ۲۸۶)، است که سید احمد اشکوری آن را با همین عنوان به چاپ رساند (بغداد ۱۳۹۸) و محمدرضا حسینی آن را با نام تفسیر الحبري چاپ کرد (بیروت ۱۴۰۸). کتاب دیگری از این نوع آثار - که بر اساس نقلهای موجود آن در منابع بعدی بازسازی شده - تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله صلی الله علیهم، تألیف محمد بن عباس بن ماهیار معروف به ابن جُحام (زنده در ۳۲۸)، است که فارس تبریزیان حَسُون آن را گردآوری و چاپ کرده است (قم ۱۴۲۰). محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸)، متأثر از استاد خود ابوالقاسم سلیمان بن ناصر انصاری (متوفی ۵۱۲)، در تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار به بهره‌گیری از تفاسیر اهل بیت توجه داشته و از سخنان آنها در تألیف تفسیر خود بهره برده است (ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).

منابع: ابن بابویه، الامالی، او، المجالس، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ همو، التوحید، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم [۱۳۵۷ ش]؛ همو، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ حسن موسوی خراسانی، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش؛ همو، معانی الاخبار، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۱ ش؛ ابن ندیم، ترجمه نجده؛ احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، المعروف تفسیر الثعلبی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۲/۲۰۰۲؛ حسن بن حکم جبیری، تفسیر الحبري، چاپ محمدرضا حسینی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۷؛ عبدالله بن حسنکائی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ محمدباقر محمودی، تهران ۱۴۱۱/۱۹۹۰؛ ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۷؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تفسیر الشهرستانی، المسمی مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ج ۱، چاپ محمدعلی آذرشب، تهران ۱۳۷۶ ش؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد «ص»، چاپ محسن کوچه‌باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ طباطبائی، طبرسی؛ محمد بن حسن طوسی، الثبوت فی اصول الفقه، چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم ۱۳۷۶ ش؛ همو، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰؛ علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، به قلم

جنبه‌های فقهی کلام خدا پرداخته‌اند (برای نمونه - عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کلینی، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹).

احادیث امام صادق علیه السلام نیز در موضوعات گوناگون قرآنی، به صورت پراکنده، در کتابهای حدیثی و تفسیرهای روایی روایت شده است (برای نمونه - عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۷۶؛ ابن بابویه، ۱۳۵۷ ش، ص ۹۲-۹۳، ۱۴۹، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۵۷-۱۵۸؛ درباره تفسیر منسوب به ایشان - تفسیر امام جعفر صادق^۹).

از مضامین موجود در روایات تفسیری اهل بیت می‌توان به تفسیر آیات الاحکام و پاسخ به پرسشهای فقهی اشاره کرد. ائمه، افزون بر بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، در مواردی تفسیر خود را به بیانات پیامبر یا دیگر ائمه مستند ساخته‌اند (عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۵۸). امامان دیگر، چون امام کاظم و امام رضا و امام هادی علیهم السلام، نیز در تفسیر، شیوه‌ای شبیه به روش امامان پیش از خود داشته‌اند؛ یعنی، یا تفسیر آنان با استناد به سایر آیات قرآن است (برای نمونه - عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۱، ۱۳۳، ۲۰۲، ۳۸۶) یا با استناد به قول پیامبر و دیگر معصومان (برای نمونه - همان، ج ۱، ص ۱۹۹، ۱۳۵) که نوعی تفسیر نقلی و روایی است یا به صورت بیان مصداق (برای نمونه - همان، ج ۱، ص ۲۸۱، ۳۹۲) یا در قالب بیان مشکل وازه‌ای از واژگان قرآن (برای نمونه - همان، ج ۱، ص ۲۳۲).

تعدادی از اصحاب ائمه - که بعضی از آنها از یاران یا شاگردان چند امام بوده‌اند - بنا به نقل برخی منابع رجالی، دارای تفسیر بوده‌اند. از میان تفاسیر متعددی که شاگردان ائمه نگاشته‌اند، متن مستقلی باقی نمانده و فقط نقل قولهایی از این تفاسیر در منابع امامیه آمده است. نجاشی (برای نمونه - ص ۱۱، ۱۵-۱۶، ۷۸، ۸۹، ۱۲۸، ۱۴۵، ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۶۰) و شیخ طوسی (برای نمونه - ۱۴۲۰، ص ۱۴، ۸۳، ۱۱۶، ۱۲۲)، ضمن معرفی رجال امامیه، به این آثار اشاره کرده‌اند. از مهمترین آنها می‌توان این تفاسیر را نام برد: تفسیر ابان بن تغلب (متوفی ۱۴۱)، از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام (نجاشی، ص ۱۰) و تفسیر ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی (متوفی ۱۵۰) از اصحاب خاص امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام (همان، ص ۱۱۵-۱۱۶). احمد بن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۷) در تفسیر خود از تفسیر ابو حمزه ثُمالی مطالبی نقل کرده است (برای نمونه - ج ۱، ص ۸۲، ج ۸، ص ۱۱۷، ج ۹، ص ۱۳۵).

برخی از تفاسیر کهن روایی و موجود امامیه، که در آنها اقوال ائمه گردآوری شده، عبارت‌اند از: تفسیر امام

علینقی فیض الاسلام، تهران ۱۳۶۸ ش؛ محمد بن ابوالقاسم عمادالدین طبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف ۱۲۸۳/۱۹۶۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر، قم ۱۴۲۱؛ کلینی؛ فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، چاپ محمد کاظم، تهران ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ مجلسی؛ جواد مصطفوی، رابطه نهج البلاغه با قرآن، تهران ۱۳۵۹ ش؛ محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثروة القشيب، مشهد ۱۴۱۸-۱۴۱۹؛ محمد بن محمد مفید، کتاب الامالی، چاپ حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۳؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بر رجال النجاشی، چاپ موسی شیرازی، قم ۱۲۰۷.

/ محسن قاسم پور /

۴) تفسیر صحابه. ده تن از صحابیان مشهور، در عداد مفسران قرآن ذکر شده‌اند که عبارت‌اند از: خلفای چهارگانه، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر (سیوطی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۲۳۳). سیوطی (همانجا) در میان خلفای چهارگانه، علی بن ابی طالب علیه السلام را دارای بیشترین بیانات تفسیری می‌داند، چرا که سه خلیفه نخست بسیار زودتر از او وفات یافته‌اند. محمدحسین ذهبی (ج ۱، ص ۶۵۶۴) یکی دیگر از اسباب این امر را اشتغال سه خلیفه نخست به امور مهم خلافت و فتوحات اسلامی و کنار بودن علی علیه السلام از این امور در مدتی طولانی می‌داند و تعلیل سیوطی را چنین توضیح می‌دهد که عمر علی علیه السلام تا روزگاری به درازا کشید که مردم نیازی شدید به مفسران قرآن احساس کردند. به گفته وی (ج ۱، ص ۶۵) تنها چهار تن از صحابه (علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب) به کثرت روایت در تفسیر ممتاز گشته‌اند و از شش تن دیگر روایات تفسیری اندکی به جای مانده است.

زرکشی (ج ۲، ص ۲۹۳) سرآمد مفسران صحابه را علی علیه السلام و سپس ابن عباس می‌داند. به نظر او با آنکه ابن عباس تفسیر خود را از علی علیه السلام فراگرفته، مقدار تفسیر به جای مانده از وی بیش از حضرت علی است.

امام علی علیه السلام «صدرالمفسرین» (سرآمد مفسران) لقب گرفته و تفسیر او مورد تأیید صحابه بوده است (مقدمتان، مقدمه ابن عطیه، ص ۲۶۲؛ قرطبی، ج ۱، ص ۳۵؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۱۴۱). اعلیت امام علی در فهم معانی قرآن، اسباب نزول و دانش تفسیر و تأویل نزد همگان مسلم است (برای نمونه محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۸۹-۹۰) و در روایات شیعه از او با لقب «کلام الله الناطق» یاد شده است (ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۹؛ مجلسی، ج ۳۰، ص ۵۴۶؛ ج ۷۹، ص ۱۹۹). وی پرورش یافته بیت رسالت و دریافت‌کننده معارف

نبوی از سرچشمه اصلی آن بود (محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۸۹؛ نیز نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). ابن عباس که ملازمش با علی علیه السلام و شاگردش در محضر وی مسلم است (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹) و بخش اعظم اندوخته‌های تفسیری خود را از او آموخته (مقدمتان، مقدمه ابن عطیه، ص ۲۶۳)، دانش خود را در برابر دانش حضرت علی همچون قطره بارانی در مقابل اقیانوسی بی‌کران دانسته است (ابن ابی الحدید، همانجا).

رسول خدا بارها به همراهی قرآن و علی و جدایی ناپذیری آن دو از یکدیگر اشاره کرده (برای نمونه حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۷) و امام علی بارها عبارت «سلونی عن کتاب الله» را به کار برده است (ابن سعد، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بلاذری، ص ۹۹؛ ابن عساکر، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ ج ۴۲، ص ۳۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۴۹). از او روایت شده که هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه آن را حفظ کرده تاویل آن را از پیامبر آموخته (اسکافی، ص ۳۰۰-۳۰۱) و در جایی دیگر سوگند یاد کرده است که آیه‌ای در قرآن فرو فرستاده نشده مگر اینکه می‌داند درباره چه کسی و در چه مکانی نازل شده است (اخطب خوارزم، ص ۹۰؛ متقی، ج ۱۳، ص ۱۲۸).

همچنین ابن مسعود از علی علیه السلام به عنوان داناترین فرد پس از پیامبر یاد کرده (ابن طائوس، ص ۵۵۸؛ مجلسی، ج ۸۹، ص ۱۰۵) و او را دانای به ظاهر و باطن قرآن معرفی نموده است (ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۵۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره مقام و منزلت علی علیه السلام در تفسیر قرآن سه بخش ۳: تفسیر اهل بیت).

پس از علی بن ابی طالب، مشهورترین صحابی در زمینه تفسیر قرآن، عبدالله بن عباس است. در عهد صحابه و پس از آن، او را «ترجمان القرآن» (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۷۱؛ ج ۸، ص ۱۵۷؛ همو، الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۲) می‌خوانده‌اند که معرف جایگاه رفیع وی در تفسیر و تأویل قرآن است. او در دامان پیامبر پرورش یافت و تا زمان رحلت رسول خدا، که نوجوانی بیش نبود، همواره ملازم ایشان بود و حوادث و رخدادهایی را که سبب نزول برخی از آیات می‌گردید، به چشم خود می‌دید (محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۶۸).

بنابر روایتی، پیامبر اکرم در حق او دعا فرمود که فقیه در دین شود و تأویل قرآن و حکمت را فراگیرد (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۸۹). طبق روایتی دیگر حضرت علی نیز مقام تفسیری ابن عباس را ستوده است (مقدمتان، مقدمه ابن عطیه؛ قرطبی، همانجا).

وی پس از رحلت رسول خدا تفسیر قرآن و استنباط معانی آن را وجهه نظر خود قرار داد و به منظور جبران آنچه